



درآمد

استفاده ابزاری رژیم شاه از زنان، امام را بر آن داشت تا آنان را از مشارکت در امور اجتماعی بر حذر دارند، ولی انقلاب در بسیاری از عرصه‌ها شان پیشگامی را به زنان داد. شهید هاشمی نژاد نیز چنین رویکردی داشت و پس از انقلاب به آموزش زنان و تشویق متین و هوشمندانه آنها در امور اجتماعی اهتمام ورزید. این گفتگو بیانگر بخشی از این تلاش‌هاست.

«شهید هاشمی نژاد و مشارکت اجتماعی زنان» در گفت و شنود

شاهد یاران با سیده فاطمه سید خاموشی

مشارکت زنان را تشویق می‌کردند...

از چه زمانی شهید هاشمی نژاد را شناختید؟

در ابتدا درود و رحمت به روح شهید هاشمی نژاد می‌فرستم، چون ایشان به گردن من حق دارند و عذرخواهی می‌کنم که خاطره قابل گفتنی در این باره ندارم. آشنائی من با آقای هاشمی نژاد از دوران کودکی بود. ایشان دوستی نزدیکی با برادرانم بالاخص تقی خاموشی داشتند. شهید هاشمی نژاد به همراه آقای ابطی - که با هم نسبت فامیلی داشتند - دائماً به منزل ما رفت و آمد می‌کردند. بسیار به هم نزدیک بودند و همیشه در قم، تهران و مشهد با هم بودند، ولی بعداً بینشان جدائی افتاد. آن زمان در قم بودند و هر وقت به تهران سفر می‌کردند، به منزل ما می‌آمدند. از آنجا که پدرم در مشهد بودند، به آنجا رفتم و از همان دوران آشنائی من با شهید هاشمی نژاد شکل جدی‌تری به خود گرفت. همان طور که می‌دانید شهید هاشمی نژاد به همراه آقای ابطی در «کانون بحث و انتقاد دینی» در مشهد فعالیت داشتند. آقای هاشمی نژاد به من پیغام دادند که ضبط صوت و نواری به کانون بفرستید و از این طریق صحبت‌ها و مباحث کانون را ضبط کنید. آقای طاهائی (همسر) - که اسم کاملشان سید جلال‌الدین طاهائی است - جمع‌ها ضبط صوت را همراه با نوار به جلسات کانون می‌بردند و مباحث بیان شده در جلسات را ضبط می‌کردند. گوش دادن به نوارهای ضبط شده باعث شد تا به بسیاری از سئوالات و شبهات من پاسخ داده شود، به همین دلیل است که می‌گویم شهید هاشمی نژاد خیلی حق به گردن من دارند. ایشان در مشهد به منزل ما رفت و آمد داشتند و در ضمن به من سفارش کردند که به همسر جدیدشان درس بدهم. این شد که خانم و بچه‌ها هم به منزل ما می‌آمدند و من به همسرشان زبان عربی یاد می‌دادم. خلاصه این رفت و آمدها رابطه خانوادگی من با شهید هاشمی نژاد را شکل داد.

آیا ارتباط شهید هاشمی نژاد با حاج آقا تقی خاموشی حول محور مسائل مذهبی بود یا مسائل سیاسی؟

آن زمان مسائل سیاسی زیاد نبود.

پس این مسائل به قبل از سال ۱۳۴۲ مربوط می‌شود؟

بله. آن زمان هر سه جوان بودند و وجود آنها برای برادر انگیزه‌ای ایجاد کرده بود که به قم برود و درس حوزوی بخواند. برادر به پدرم خیلی اصرار کرد تا اجازه دهند که در قم مشغول تحصیل شود. اما پدر اجازه ندادند. بعدها که مسئله انقلاب در کشور مطرح شد، رفت و آمد و دوستی آنها با هم انگیزه سیاسی به خود گرفت.

مسئله شما از سفرهای حاج آقا تقی خاموشی به مشهد باخبر می‌شدید. آیا سفرهای ایشان به مشهد به دلایل مختلف (مثلاً سفرشان به خاطر ماجرای حسن علی منصور) با شهید هاشمی نژاد هم ارتباط داشت یا خیر؟

اطلاع چندانی ندارم، اما می‌دانم برادر در سفرهایش به مشهد با شهید هاشمی نژاد بی‌ارتباط نبود، چون زمانی که به مشهد می‌آمد با تمام افراد سیاسی در ارتباط بود و هیچ‌گاه آرام نمی‌نشست.

فرا تر از ارتباط خانوادگی، سایر ابعاد ارتباطی و آشنائی شما با شهید هاشمی نژاد چه بود؟

علاوه بر رفت و آمدهای خانوادگی، در بعد سیاسی و اجتماعی هم خدمت ایشان بودیم. من از شهید هاشمی نژاد دعوت می‌کردم تا به مدرسه نرجس بیایند و برای طلاب سخنرانی کنند، ایشان هم دعوت مرا می‌پذیرفتند و همیشه هم سخنرانی‌های خوب و بحث‌های مفیدی را برای طلاب می‌کردند.

سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که بعد از تصویب لوایح انجمن‌های ایالتی - ولایتی، یکی از بحث‌هایی که پیش آمد مشارکت زنان در انتخابات بود. در این میان علما از جمله شهید هاشمی نژاد با این مسئله مخالفت کردند. در پی این مخالفت‌ها این تلقی به وجود آمد که علما با حضور و مشارکت زنان در جامعه مخالف هستند. این مسئله با حضور شهید هاشمی نژاد در مدرسه نرجس و سخنرانی برای بانوان

مغایرت دارد. در این باره برایمان توضیح بدهید.

شهید هاشمی نژاد همیشه با حضورشان در مدرسه نرجس به پاسخگویی سئوالات می‌پرداختند. حتی گاهی اوقات در منزلمان از ایشان به‌طور خصوصی دعوت می‌کردیم. آقای هاشمی نژاد هم به منزل ما می‌آمدند و به سئوالات از باب رجوع به‌طور خصوصی پاسخ می‌دادند.

با این اوصاف شهید هاشمی نژاد با حضور زن در جامعه مخالف نبودند؟

خیر به هیچ وجه. مصداق این مطلب این است که در سال اول انقلاب زمانی که افراد برای مجلس کاندید می‌شدند، ایشان با من تماس گرفتند و گفتند که، «شما را به عنوان کاندید انتخاب کرده‌ایم، اما از همقطارها و مردم می‌ترسیم که مبادا اذیت کنند.» در زمان طاغوت شاید در جریان باشید که زنان با شرایط اسلامی در جامعه حضور پیدا نمی‌کردند، بلکه بدون رعایت حجاب و با برخی انحرافات در جامعه حضور داشتند و رنگی از جلوه‌های دینی در حضور زنان دیده نمی‌شد، به همین دلیل شهید هاشمی نژاد با لوایح انجمن‌های ایالتی - ولایتی مخالفت داشتند، ولی زمانی که انقلاب شد حضور زنان رنگ اسلامی به خود گرفت و در نتیجه شهید هاشمی نژاد بعد از انقلاب نه تنها با حضور زنان مخالف نبودند، بلکه نحوه حضور زن در اجتماع برایشان مهم بود. همان طور که گفتید شهید هاشمی نژاد در مجالس پرسش و پاسخ شرکت می‌کردند. معمولاً در این جلسات پیرامون چه سئوالاتی مطرح می‌شدند و آیا پیرامون مسائل اعتقادی مربوط به سال‌های قبل از انقلاب (مثل مسئله مارکسیسم) هم سئوالاتی مطرح می‌شد؟

بله. در این زمینه هم سئوالاتی مطرح می‌شد و شهید هاشمی نژاد هم به سئوالات پاسخ می‌دادند.

برخورد شهید هاشمی نژاد نشان می‌داد که با حضور زنان در جامعه کاملاً موافق هستند. حتی به من سفارش کرده بودند که بحث‌های کانون بحث و انتقاد دینی را ضبط و از آنها استفاده کنم. هیچ وقت به من نمی‌گفتند که فقط خانه بمانید و به کارهای منزل برسید.

آیا ماجرای راهپیمایی ۱۷ دی که به مناسبت سالروز کشف حجاب به راه افتاده بود، حرکت خودجوشی از جانب بانوان بود و این تصمیم‌گیری فقط در مکتب نرجس و بین خانم‌ها صورت گرفته بود یا اینکه روحانیون از جمله شهید هاشمی نژاد هم در شکل‌گیری این راهپیمایی نقش داشتند؟

تسا جانی که به خاطر دارم تصمیم‌گیری در باره راهپیمایی در میان بانوان انجام گرفت. البته آن زمان ساواک مکتب نرجس را تعطیل کرده بود و این برنامه‌ریزی‌ها در منزل انجام می‌شد. تصمیم بر این بود که جمعی از خانم‌ها به خیابان بریزند. با هم ردیف‌ها و همقطارها تصمیم گرفتیم که اگر ساواک کسی را دستگیر کرد، بقیه خانم‌ها برای آزادی دستگیر شدگان تحصن کنند. طبق برنامه خانم‌ها به خیابان ریختند و یکی دو ساعت بعد مأمورین عده‌ای را دستگیر کردند، در نتیجه طبق قرار قبلی، یک روز و یک شب در منزل آیت‌الله شیرازی تحصن کردیم. در زمان تحصن عده‌ای از روحانیون هم به منزل آیت‌الله شیرازی آمدند. البته دقیقاً به خاطر

ندارم، اما احتمال قوی می‌دهم که شهید هاشمی نژاد هم همراه سایر روحانیون در تحصن شرکت کردند. با برگزاری آن تحصن، مأمورین آن خانم‌ها را آزاد کردند. به‌طور کلی برنامه‌ریزی برای راهپیمایی توسط بانوان انجام شد، اما در ماجرای تحصن عده‌ای از علما همکاری داشتند.

بعد از پیروزی انقلاب چه تعاملاتی بین مکتب نرجس و شهید هاشمی نژاد برقرار بود؟

همان طور که گفتیم ایشان در مکتب نرجس برای طلاب سخنرانی می‌کردند و صحبت‌هایشان هم بسیار مفید و غنی بود.

آیا به همسرشان هم سفارش می‌کردند که به مکتب نرجس بیایند؟

همسر دوم شهید هاشمی نژاد همراه بچه‌ها به منزل ما می‌آمدند و من به ایشان عربی درس می‌دادم. ایشان علاقه خاصی به من داشتند و مایل بودند که با من در ارتباط باشند. بعد از به شهادت رسیدن آقای هاشمی نژاد من از همسرشان دعوت کردم که در مکتب تدریس کنند و ایشان هم دعوت مرا پذیرفتند و در مکتب مشغول به تدریس شدند. فکر می‌کنم تاریخ درس می‌دادند، اما بعد از اینکه خط فکری‌شان عوض شد، دیگر پیش ما نمی‌آمدند. به‌طور کلی برخورد شهید هاشمی نژاد نشان می‌داد که با حضور زنان در جامعه کاملاً موافق هستند. هیچ وقت به من نمی‌گفتند که فقط خانه بمانید و به کارهای منزل برسید.

فعالیت‌های بخش زنان در حزب جمهوری اسلامی در چه سطحی قرار داشت و شامل چه حرکت‌هایی می‌شد؟

من در حزب فعال بودم و در ابتدا مسئولیت بخش زنان با من بود. نوع فعالیت‌ها را دقیقاً به یاد ندارم. فقط به خاطر دارم که دستور برای حرکت‌ها و انجام فعالیت‌ها در بخش زنان حزب از جانب شهید هاشمی نژاد صادر می‌شد.

گویا همسر شما مدتی در زندان و کیل آباد با شهید هاشمی نژاد بودند. به خاطر رفت و آمدی که به زندان داشتید، آیا از حضور شهید هاشمی نژاد در زندان خاطره‌ای به یاد دارید؟

بله، در زندان همسر (آقای طاهائی) به همراه آقای عسگر اولادی، خواهرزاده‌اش (آقای حاج حیدری)، آقای طبیبی و شهید هاشمی نژاد بودند. در آن مدت من برای ملاقات همسرم به زندان می‌رفتم. ضمن اینکه خانواده این اشخاص از جمله خانواده آقای هاشمی نژاد هم به ملاقات می‌آمدند.

آیا آقای طاهائی هم روحانی بودند؟

بله، ایشان هم روحانی بودند.

آیا از رفت و آمدها به زندان و نکاتی که بین شما و خانواده شهید هاشمی نژاد پیش می‌آمد و ملاقات‌ها نکته خاصی را به یاد دارید؟

مطلب خاصی در این خصوص به خاطر ندارم. برخورد در ملاقات‌ها بین من و همسرشان در حد سلام و علیک بود. شهید هاشمی نژاد آن زمان دو همسر داشتند و همان صحبت‌های معمول بین آنها صورت می‌گرفت.

آیا همسرتان از برخورد با گروه منافقین که آن زمان قشر غالب در زندان بودند و پایکوت کردن این قشر مذهبی و فشارهایی که مجاهدین خلق در زندان به آنان وارد می‌کردند، برایتان صحبت نکردند؟

چرا، شش‌هفته زمانی که از زندان آزاد شدند، نکاتی را در این زمینه برام تعریف کردند، اما من در حال حاضر مطلب خاصی را به خاطر ندارم.